

آن که پول و مایه بودش اعتقاد

آن عاشق شهرت، آن در جستجوی ثروت، آن همواره در تلاش برای ایجاد بمب خبری، آن دارای اثر در تمام تپه‌های هنری، آن تخمه‌ی هندوانه، آن مجری خندوانه، آن در به در دنبال پیشنهاد، آن که پول و مایه بودش اعتقاد، آن ممنوع‌التصویر به حق، آن در میان دو قطب شخصیتی معلق، آن شوره‌زار نمک، آن که یک جا بماند می‌زند کپک، شیخنا «احسان کرمی» از تناقضات روزگار بود در طنز و اجرا. سال‌ها شاگردی رامبد جوان کرده بود که همین در توصیف اوصاف او بس، بیض... وجهه.

در نقل کرامات او آورده‌اند به فرصت علاقه‌ای تمام و این علاقه ریشه در کودکی او داشت. نقل است که تماسی از خارج بروی وارد شد که اگر آب دست هست زمین بنه و خود به را به شهر مه و باران برسان که فرصت شغلی جدید یافته‌ایم و پول بسیار در آن است. احسان سخت گریست و خود را به رشت رساند. اصحاب از میزان آی کیو او منقلب شده، گوشی‌های خود را از جیب مراقبت بیرون آورده و با وی تماس گرفتند: «لندن! برای چی رفتی رشت؟!»، و او را از این کرامات بسیار نقل شده.

و نوشته‌اند بسیار تناقض داشت در رفتار و گفتار و کردار. تا بدان جا که غمگین بود و می‌گفت حال رعیت بد است و خود در مراسمات عروسی افرادی نامعلوم الحال، قرمی داد، چنان که گویی پیچی است مایل به فروشیدن در زمین. و چون حکمت این کار از او پرسیدند، گفت این یک مکانیزم دفاعی است که از شدت این جواب تنی چند از اصحاب مراسم عروسی خود را لغو کرده و برای ادامه راه تجرد به بیابان‌های اطراف لاس و گاس گریختند.



کارتون: علیرضا باقری

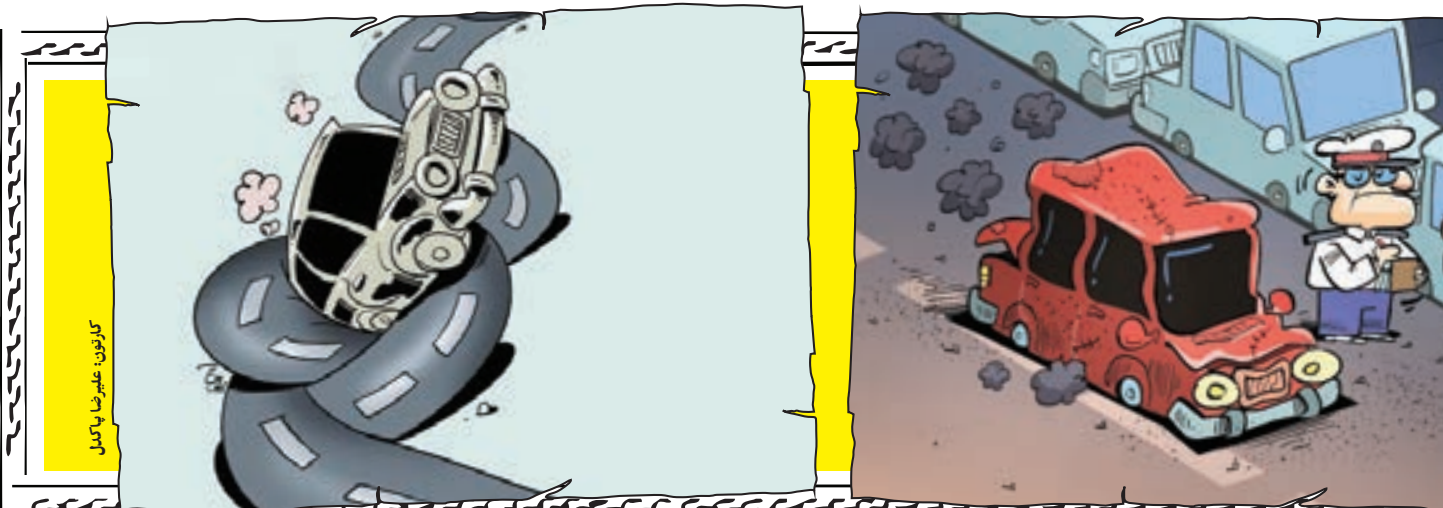
صفحه ۵

۲۳ مهر ۱۴۰۱

شماره ۵۱

قسمت دوم

فصل جدید



کارتون: علیرضا باقری